

نسبت بدعت با نواندیشی دینی و فقهی

علی هنرمند^۱، دکتر سید ابوالقاسم نقیبی^۲، دکتر سید صادق موسوی^۳

۱- دانشجوی دکترای فقه و حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

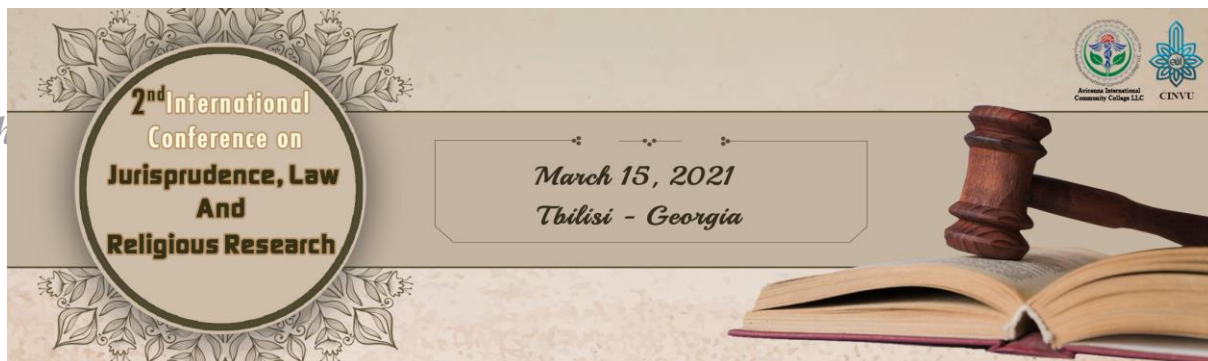
۲- دانشیار دانشگاه شهید مطهری

۳- دانشیار دانشگاه شهید مطهری

چکیده:

بدعت بمعنای وارد کردن آنچه که از دین نیست در قلمرو دین، امری ناپسندیده و حرام تلقی شده است، از طرف دیگر آدمیان چون از عقل، اختیار، خلاقیت برخوردارند، برای ارتقاء کیفیت زندگی، همواره اندیشه‌ها، ابزارها و روش‌های بهتری را برای رفع نیازهای اجتماعی، اقتصادی وارد زندگی می‌کنند و در نتیجه مقتضیات محیط اجتماع و زندگی در هر عصر و زمانی تغییر می‌کند و اندیشه‌ها، آداب و سنت‌های اجتماعی و سبک زندگی مومنان نیز از این تحولات تأثیر می‌پذیرد و زیست مومنانه ویژگی عصری پیدا می‌کند و سنت‌های جدید به تدریج در سنت‌های دینی رسوخ می‌یابد و سنت‌های دینی با بدعت‌ها می‌آمیزد. از این رو، در تاریخ اسلام، مواجهه مسلمانان با مقتضیات عصر و زمان با احتیاط و حساسیت بوده است. چنانکه، برخی از خوارج بر این نظر بودند که باید به گونه دینداری عصر نبوی پایبند بود و هر نوع تفاوت با آن گونه دینداری بدعت محسوب می‌شود. و همچنین بعضی از سلفیه، عقاید و سنن دایر سه قرن نخستین را، عقاید و سنت‌های دینی بشمار آورده و با هر امر مستحدثی به مبارزه برخاستند. غالب متکلمان و فقیهان با بکارگیری روش صحیح فهم نصوص مشتمل بر عقاید و احکام شرعی، در حقیقت با پیوند معرفت‌های جدید دینی با آموزه‌ها و تعالیم دینی، به اندیشه‌ها و بینش‌های نو، اصالت می‌بخشند، لذا نمی‌توان نواندیشی دینی و فقهی و نتایج حاصل از آن را بدعت تلقی کرد. در این نوشتار با جمع‌آوری اطلاعات با ابزار کتابخانه‌ای و بکارگیری روش تحقیق توصیفی و تحلیلی، مرزهای بدعت از نواندیشی دینی و فقهی بدست داده شده است و تنها آن دسته‌ها از نواندیشه‌ها که با تعالیم مسلم دینی که مورد اتفاق امت اسلامی است، مغایرت داشته باشد بدعت بشمار آمده است.

کلید واژه‌ها: دین، معرفت دینی، بدعت، نواندیشی دینی، نواندیشی فقهی

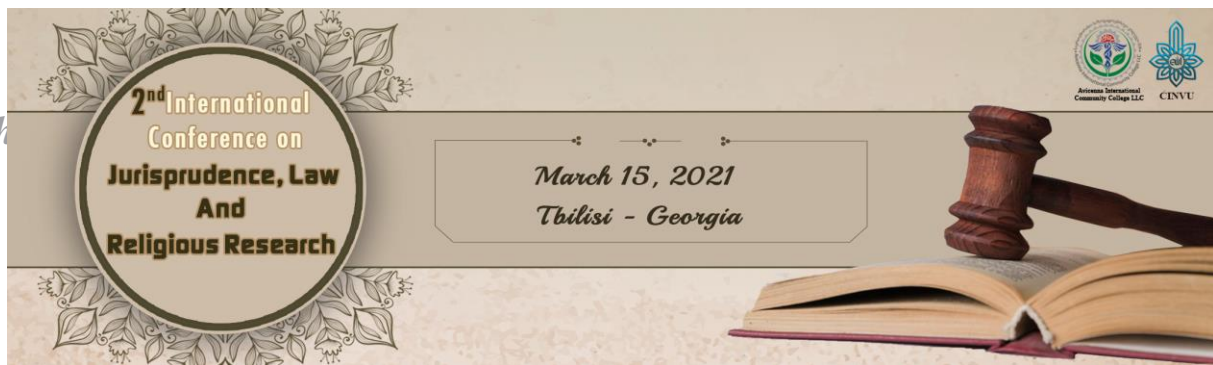


بیان مسئله

بدعت در نصوص دینی و ادبیات اسلامی، مذموم و حرام به شمار آمده است. (انعام/۱۴۴؛ یونس/ ۵۹ و ۶۰؛ هود/۱۷ و ۱۸؛ نحل/ ۱۰۵ و ۱۱۶؛ حر عاملی، بی تا، هندی، ۱۳۹۹ق؛ ابن جوزی، ۱۳۶۸؛ منذری، ۱۹۹۸م، مجلسی، ۱۴۰۳ق؛ کلینی، ۱۳۷۲؛ نهج البلاغه، خطبه ۱۴۵؛ قمی، ۱۴۱۴ق؛ عاملی، ۱۴۰۸ق؛ خمینی، ۱۳۷۲؛ خواجه ساری، ۱۳۱۱ق؛ نراقی، ۱۴۱۷ق) بدعت گذاران بسیار نکوهش شده اند (یونس/۲۷؛ کهف/۱۰۳ و ۱۰۴؛ انعام/۱۵۹؛ بحرانی، ۱۴۱۹ق؛ شاطبی، بی تا؛ طباطبایی، بی تا؛ هندی، ۱۳۹۹ق؛ هیثمی، بی تا؛ جلال الدین سیوطی، بی تا؛ قرطبی، ۱۴۰۰ق؛ کلینی، ۱۳۷۲؛ طبرسی، ۱۴۱۵ق؛ مجلسی، ۱۳۹۴ق؛ ملاصدرای شیرازی، ۱۳۶۶؛ نهج البلاغه، خطبه ۱۵۳ و ۱۷۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق). و از همنشینی و دوستی با آنان نهی شده است. (قرطبی، ۱۴۰۰ق؛ حر عاملی، بی تا؛ کلینی، ۱۳۷۲؛ ابن جوزی، ۱۳۶۸؛ هیثمی، بی تا). پناه دادن به اهل بدعت مورد لعنت قرار گرفته است (صدوق، ۱۳۷۹؛ ابوری، ۱۴۱۶ق؛) و از تکریم اهل بدعت نهی شده است (حر عاملی، بی تا؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق؛ هندی، ۱۳۹۹ق؛ قرطبی، ۱۴۰۰ق) اعمال شخص بدعت گذار پذیرفته نمی شود (صدوق، ۱۳۷۹؛ هندی، ۱۳۹۹ق؛ هیثمی، بی تا؛ قرطبی، ۱۴۰۰ق) توبه بدعت گذار پذیرفته نمی شود (بحار الانوار، ۱۴۰۳ق؛ کلینی، ۱۳۷۲).

از طرف دیگر آدمیان مورد خطابات کتاب الهی قرار گرفته اند و به تدبیر در آن فراخوانده شده اند. (محمد/۲۳؛ ساء/۸۲) مبادی معرفتی متفاوت از سانها در مواجهه با نصوص دینی و تدبیر آنان در آیات قرآن کریم به دریافت معرفت های متفاوت و چه بسا متهافت منجر می شود به نحوی که انسان یقین پیدا می کند. بعضی از آن دریافتها، یقیناً مطابق با پیام الهی نیستند چنانکه گروهی با تدبیر در آیات الهی قائل به اختیار آدمی می شوند و جمعی دیگر از آیات قرآن کریم، جبر را استظهار می کنند و همچنین تحولات تاریخی و پدیدار شدن مفاهیم و مسائل نو در حیات انسانی، موجب می شود که فهم عالمان پیشینی از عالمان پسینی در برخی موضوعات متفاوت می نمایاند به نحوی که می توان از این فهمها و دریافتها به دیدگاههای نو تعبیر کرد که با امعان نظر در انبوه دیدگاههای نو، در مسائل گوناگون، می توان به برخی رویکردهای جدید در فهم نصوص دینی دست یافت که از آن به نواندیشی دینی، یاد می کنیم. همچنین می توان از انبوه استنباطهای جدید در زمینه مسائل نوپدید از ادله متضمن حکم شرعی به نواندیشی فقهی، یاد کرد.

برخی مباحثی که در نواندیشی دینی و فقهی مطرح شده است این تلقی پدید می آید که نواندیشی دینی و فقهی، موجب ورود امور جعلی و ساختگی در ساحت تعلیمات دینی می گردد و در نتیجه، زمینه بدعت و تحریف در دین و احکام شرعی آن را فراهم می آورد. از این رو، تمیز نواندیشی دینی و فقهی از بدعت امری اجتناب ناپذیر و ضروری است. برای تمیز نواندیشی دینی و فقهی از بدعت، بایسته است مفهوم، ملاک بدعت به روش توصیفی و تحلیلی مورد بررسی قرار گیرد سپس مرزهای نواندیشی دینی و فقهی از بدعت تبیین شود.



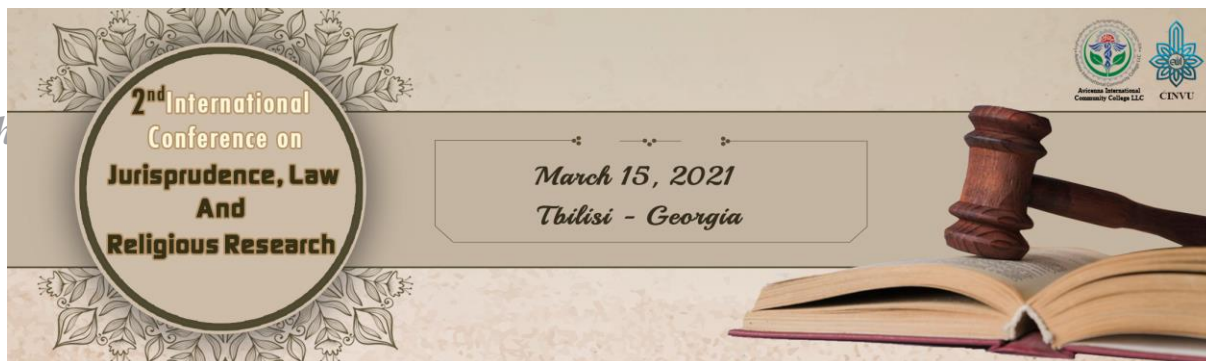
مبحث یکم: مفهوم، ملاک بدعت

۱-۱. معناشناسی بدعت

بدعت در لغت به معنای ایجاد چیزی است که مسبق به سابقه نباشد. (جوهری، ۱۴۰۱ق؛ فراهیدی، ۱۳۸۴) بدینجهت ایجاد آسمانها و زمین بدعت خوانده می شود، خداوند خود را در آیه ۱۱۷ سوره بقره «بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» معرفی کرده است. راغب اصفهانی در زمینه معنای بدعت می نویسد: ابداع یعنی ایجاد کردن یک صنعتی که در ایجادش از کسی پیروی نشود (راغب اصفهانی، ۱۹۷۲م) بنابراین به ایجاد و خلق چیزی که دارای نمونه قبلی نبوده و برای نخستین بار ایجاد می شود، بدعت گفته می شود. علامه طریحی در کتاب مجمع البحرین که معنای اصطلاحی بدعت را در نصوص دینی بدست می دهد، می نویسد: «بدعت یعنی نوآوری در دین و آن را از این جهت بدعت نامیده اند که قائل به آن کسی است که ابتدا به آن مبادرت ورزیده است (طریحی، ۱۳۷۵) لذا بدعت در نصوص دینی و اصطلاح متکلمان و فقیهان چندان تفاوتی با معنای لغوی آن ندارد (عسقلانی، ۱۴۷۹ق) جز اینکه معنای لغوی از چنان گسترده گی برخوردار است که عالم تکوین و تشریح را شامل می شود. ولی معنای اصطلاحی آن، به دین و شریعت اختصاص دارد. از این رو، گفته می شود، بدعت در مقابل سنت، یعنی بدعت نوآوری در شریعت است که ریشه ای در سنت نداشته باشد. این تلقی از بدعت برگرفته از حدیث نبوی است که آن حضرت فرمود: «مَنْ أَحْدَثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ» (دارمی، ۱۴۰۱ق) هر کسی در امور مربوط به ما (شریعت) چیز جدیدی پدید آورد که در آن نباشد، آن چیز مردود است. بنابراین، احداث چیزی در دین، که اصل و ریشه ای در آن ندارد. بدعت است.

۱-۲. ملاک بدعت

برای دستیابی به ملاک بدعت، بایسته است تعریف بدعت از منظر عالمان اسلامی مورد بازخوانی تحلیلی قرار گیرد. مرحوم محمد باقر مجلسی در کتاب بحارالانوار در زمینه تعریف بدعت می نویسد: «هر چیزی که بعد از پیامبر (ص) پدید آمده و دلیل خاص یا عامی بر شریعت آن وجود ندارد و یا از آن عموماً یا خصوصاً نهی شده است و نیز اموری که مطلوبیت آنها با دلیل عام ثابت شده ولی کسی آن را به قصد اینکه در وقت خاصی مطلوب شارع است، انجام دهد. مانند گفتن ذکر در هر حالی مطلوب است ولی اگر شخصی ذکر معینی را با تعداد مشخص در وقت خاصی قرار دهد به قصد اینکه در این ساعت مطلوب شارع می باشد، بدعت است» (مجلسی، ۱۴۰۳ق) از منظر محمدباقر مجلسی، ملاک بدعت عبارت است از وارد کردن چیزی در شریعت که نصی (خاص یا عام) درباره آن وجود نداشته باشد. اعم از اینکه از اصل بدعت باشد، مانند نماز تراویح یا به جهت ویژگی و خصوصیتی بدعت شود. مانند قرار دادن ذکر معین در وقت خاص به قصد اینکه در این وقت خاص مطلوب شارع می باشد. سید مرتضی از فقیهان و متکلمان برجسته امامیه در زمینه تعریف بدعت می نویسد: «بدعت، افزودن چیزی در دین و یا کاستن چیزی از دین می باشد» (علم الهدی، ۱۳۸۳) بنابراین از منظر

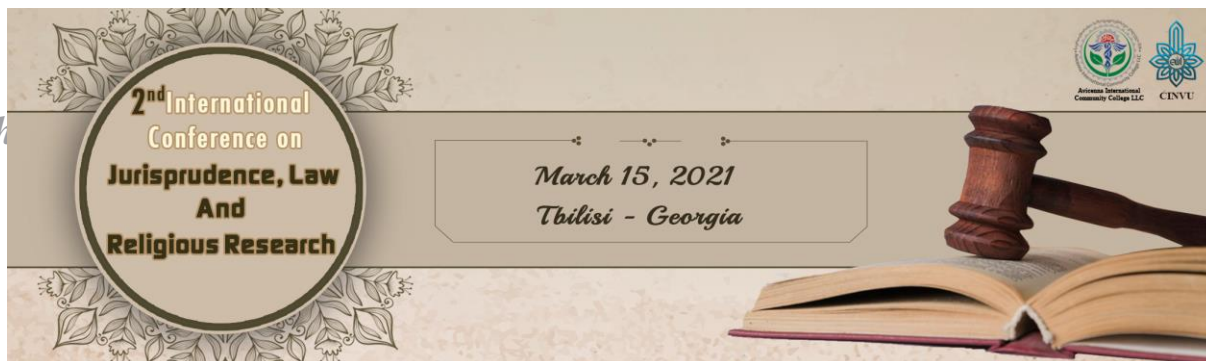


سید مرتضی تنها افزایش چیزی در دین ملاک بدعت نیست بلکه هر افزودن چیزی در دین و هر کاستن چیزی از دین، ملاک بدعت است.

شهید اول در کتاب «ذکری الشیعه» در تعریف بدعت می نویسد: «به هر چیزی که بعد از پیامبر (ص) به وجود آمده است و در زمان حضرت معهود نبوده بدعت گفته می شود» (شهید اول ۱۴۱۹ق) ملاک شهید اول از چنان گسترده‌گی برخوردار است که تمامی تاسیسات نوپدید در زندگی انسانی بعد از عصر نبی اکرم (ص) را باید بدعت به شمار آورد. علاوه بر آن، حتی مواردی هم که دلیل خاص بر شرعیت آنها صادر شده است را نیز در بر می گیرد، به عنوان نمونه نماز آیات از جمله احکام است که دلیل خاص شرعی در عصر ائمه بیان شده است براساس ملاک مطرح شده باید از مصادیق بدعت بشمار آید. چون در عصر نبی اکرم (ص) معهود نبوده است. مشهور فقیهان امامیه بر این باورند که هر فعلی که به قصد عبادت و مشروعیت و اطاعت شارع بدون اینکه شرعیت آن ثابت شده باشد، انجام پذیرد بدعت می باشد (نراقی، ۱۴۱۷ق) بنابراین از منظر مشهور ملاک بدعت عبارت است از قصد عبادت، مشروعیت و اطاعت شارع از عملی که مشروعیت آن ثابت نشده است.

محقق نراقی در عوائد الایام در موضعی انتقادی از تعریف مشهور می نویسد: «تعریفی که مشهور فقیهان برای بدعت بیان کرده‌اند صحیح نمی باشد چون شخصی که فعلی را به قصد عبادت و اطاعت انجام می دهد یا دلیل بر مشروعیت و عبادت فعلش دارد یا دلیلی بر مشروعیت فعلش ندارد. اگر وی فعلی را که به قصد طاعت، عبادت و مشروعیتش انجام داده است بر اساس دلیل باشد. اگرچه آن دلیل نزد دیگری ثابت نشده باشد، به اجماع عالمان صحیح است و عقابی بر آن مترتب نمی باشد و هر شخصی مکلف به انجام عملی است که برایش مسلم شده است و اجتهاد تمام مجتهدین از این قبیل می باشد با اینکه آنها (بر فرضی که به واقع هم نرسیده باشند) مأجور بوده بر عملشان ثواب مترتب می باشد (نراقی، ۱۴۱۷ق) ولی اگر وی نسبت به فعلی که به قصد عبادت محقق ساخته دلیلی نداشته باشد اصولاً قصد عبادت و اطاعت برایش شکل نمی گیرد. چون قصد یک امر اختیاری و درید فاعل نمی باشد، تنها چیزی که اختیاری است خطوط چنین قصدی در ذهن است با اینکه مجرد تصور عبادت یک فعل در ذهن، بدون اینکه عبادت آن فعل تصدیق شود، فایده ای بر آن مترتب نمی گردد. بلکه فاعل وقتی معتقد به عدم مشروعیت آن فعل باشد چگونه می تواند به شرعیت آن فعل معتقد گردد. از این رو، صرف تصور قصد عبادت فعلی با اعتقاد به عدم مشروعیت و عدم تصدیق آن، حرام نمی باشد (نراقی، ۱۴۱۷ق).

محقق نراقی پس از نقد قول مشهور، تلقی خویش از بدعت را ارائه می دهد. وی در زمینه تعریف بدعت می نویسد: «بدعت عملی است که غیر شارع، بدون دلیل شرعی، آن را برای دیگران به عنوان یک عمل شرعی وانمود کند. اگرچه خود به شرعیت آن معتقد نباشد. وی اذان ثالث در روز جمعه، غسل رجلین، و ضوی ثالث، صلاه ضحی (چاشت) و



جماعت در نافله را از آن جمله می‌دانند. بنابراین از منظر محقق نراقی ملاک بدعت، وانمود کردن عمل خاص به عنوان عمل شرعی بدون دلیل شرعی است (باقری، ۱۴۱۷ق).

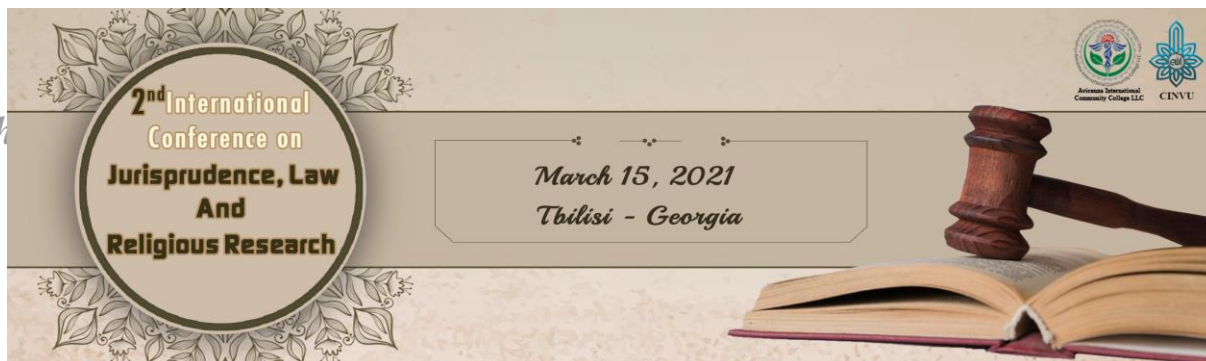
جعفر سبحانی در تعریف بدعت می‌نویسد: «بدعت یعنی افتراء به خدا و رسول خدا و انتشار آن در بین امت اسلامی به عنوان امر شرعی» (سبحانی، ۱۴۱۱ق) در این تعریف علاوه بر افتراء به خدا و رسول خدا، انتشار مفتری به در بین امت اسلامی به عنوان امر شرعی از مؤلفه‌های بدعت و از ملاک‌های آن بشمار آمده است. در حالی که افتراء به خدا و رسول خدا، یعنی چیزی حرامی را حلال و چیز حلالی را حرام کردن و به خدا و رسول خدا نسبت دادن، برای تحقق عنوان بدعت در اصطلاح نصوص شرعی کافی است، نیازی به انتشار ندارد.

محمد سن امین در زمینه تعریف بدعت می‌گوید: «بدعت، یعنی در دین وارد کردن آنچه به دین مربوط نیست و تحریم بدعت نیاز به دلیل خاصی ندارد زیرا عقل حکم می‌کند که جایز نیست چیزی را بر احکام دین بیافزاییم یا چیزی از آن بکاهیم، چون، چنین کاری فقط به خدا و پیامبر خدا اختصاص دارد» (امین، بی‌تا) از منظر نگارندگان این نوشتار، وارد کردن آنچه که از دین نیست در حیطه دین، ملاک اصلی بدعت بشمار می‌آید.

۳-۱. نسبت بدعت با سنت

در بسیاری از منابع و متون اسلامی بدعت در برابر «سنت» نهاده شده و ابتداع (بدعت) در مقابل اتباع «پیروی از سنت» قرار گرفته است. سنت امری است که منشاء آن، شرع به شمار می‌آید و سیره پیامبر اکرم (ص) بدنه اصلی آن را تشکیل می‌دهد. در حالی که بدعت ریشه در شرع ندارد، ناگزیر امری فرض شده که حاصل هوای نفس انسانی است. از این رو، در کتاب‌های فرق‌نگاری و کلامی در بسیاری از موارد به اهل بدعت، اهل اُهو، گفته شده است (عیاضی، ۱۴۰۷ق) پیامبر اکرم (ص) به عنوان تحقق‌بخشنده تعالیم و حیانی و اراده‌خداوند در میان انسان‌ها، ایجادکننده سنت است. از این رو، آن حضرت (ص) از صلاحیت سنت‌گذاری دینی برخوردار است. سنت‌های بنیان‌نهاده شده از ناحیه آن حضرت (ص) که به سنت نبوی شناخته می‌شود، سنت دینی بشمار می‌آید. ایجاد هرگونه رسم دینی در تقابل با سنت نبوی، بدعت تلقی می‌گردد.

تاریخ فقه نشان می‌دهد که در سده ۲ق/ ۸م از یک سو به سبب دور شدن از عصر نبوی و از دیگر سو به سبب ابتدایی بودن کوشش‌ها در جهت تدوین حدیث نبوی، نه تنها افعال صحابه، بلکه در حدی گسترده افعال تابعین و حتی سیره جاری در میان مردم بدون روشن بودن مستند آن، برای طیفی گسترده از مکاتب فقهی مبنای تشخیص حکم شرعی بوده است. هم از این رو است که در محاورات اواخر سده نخست و طول سده ۲ق، گاه عملی که با شیوه معمول میان مردم متفاوت بوده است صرفاً به همین دلیل «بدعت» خوانده شده است (پاکتچی، ۱۳۸۱) علت بدعت‌انگاری هر عمل مخالف با شیوه معمول میان مردم، این بوده است که قبل از تدوین مجامع حدیثی، سنت عملی مسلمین مهمترین رهیافت انتقال سنت نبوی در سده ۱/۷م و سده ۲/۸م به نسل‌های بعدی مسلمین بوده است. شکل‌گیری مجامع حدیثی را می‌توان گامی موثر در



زمینه محدود کردن گستره سنت نبوی به شمار آورد. از نظر تاریخی، تشخیص جدایی‌های سنت و بدعت همواره از ظریف‌ترین مسائل در جهان اسلام بوده و اختلاف‌های بسیاری را برانگیخته است از آنجا که عمل به «سنت» همواره در قالب مصادیق زمانی و مکانی امکان‌پذیر است، در عمل سنت از مختصات تاریخی و بومی قابل تفکیک نیست و بدین ترتیب، تشخیص اینکه رسم تحقق یافته در هر ظرف زمانی و مکانی تا چه حد با سنت منطبق است و تا چه حد بدعت در آن راه یافته، به امری نظری مبدل می‌شود (پاکتچی، ۱۳۸۱).

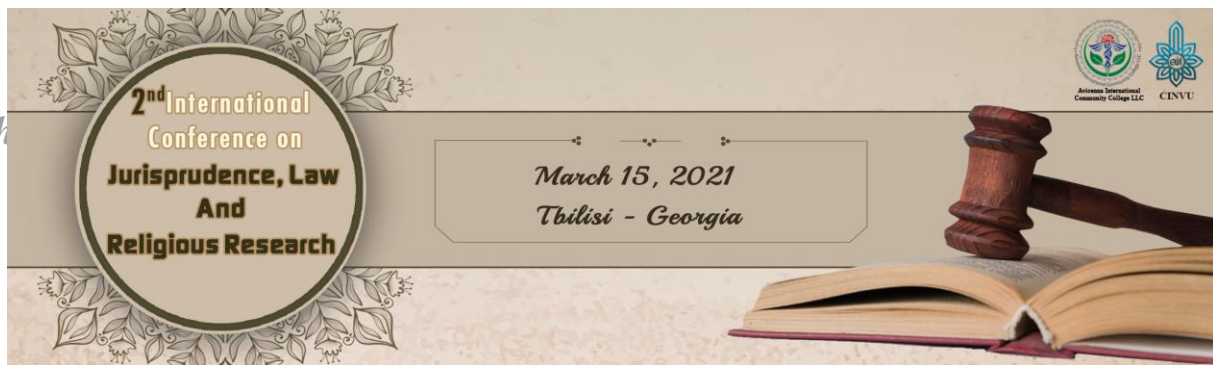
تاریخ مسلمین نشان می‌دهد که از قرون نخستین اسلامی فرقه‌ها و مذاهب گوناگون در میان مسلمانان پدید آمدند. غالب فرقه‌ها، عقاید و باورها و آداب خود را بر سنت نبی اکرم (ص) دانسته و فرقه‌های دیگر را بدعت گذار معرفی می‌کردند. ابن رشد در این زمینه می‌نویسد: «هر فرقه‌ای بر این گمان است که بر شریعت و دین اصیل است و فرقه مخالف او یا بدعت گذار است یا کافر (ابن رشد، ۱۳۵۵م) به عنوان نمونه، ابن تیمیه، متکلمان اعم از معتزله، شیعه، اشاعره، جهمیه، خوارج و فلاسفه را، بدعت گذار تلقی می‌کند. (ابن تیمیه، ۱۳۹۲) اصحاب حدیث، متکلمان را بدعت گذار می‌دانستند (سبکی، بی تا) متکلمان در مقابل، اصحاب حدیث را به بدعت متهم می‌کردند (اشعری، ۱۹۵۲م) متکلمان، فلاسفه را اهل بدعت می‌دانستند و فلاسفه، متکلمان را اهل بدعت به شمار می‌آوردند (ابن رشد، ۱۹۵۵م) حتی فرقه‌ای از متکلمان، فرقه‌های دیگر از آنان را مبتلاء به بدعت می‌دانستند (غزالی، ۱۳۸۳ق).

در نگاهی کلی در دسته بندی‌های مذهبی مسلمین، گروهی عنوان اهل سنت را بر خود نهادند و بدان شهرت یافتند و در حقیقت آنان با این قید، بقیه مذاهب را از پیروی از سنت خارج و بدعت گذار می‌دانستند، در مقابل، مجموعه‌های دیگر مسلمین از جمله شیعه، خود را پیرو سنت تلقی می‌کردند و انتساب بدعت گذاری را بر خود بر نمی‌تافتند. اغلب عقاید مذاهب مخالفت خود را با عناوین دیگر غیر از بدعت نام نهادند، با این وجود، در برخی موارد تعبیر بدعت را نسبت به آنان به کار گرفتند (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق).

مبحث دوم: دین و نواندیشی دینی

۱-۲. معناسازی دین و تاثیر آن در ملاک بدعت

چنانکه در مباحث پیشین گذشت بر اساس تعریف شایع بدعت، وارد کردن آن چه از دین نیست در حیطه دین (داخل ما لیس من الدین فی الدین) است. سوال اساسی این است که مراد از دین چیست؟ بدون تردید مراد از دین در این تعریف، دین اسلام است. دین اسلام، مجموعه‌ای از تعلیمات آسمانی است که از ناحیه خداوند به وسیله پیامبر اکرم (ص) برای سعادت و رستگاری انسان فرستاده شده است. استاد شهید مطهری در این زمینه می‌نویسد: «علمای اسلامی می‌گویند؛ مجموعه تعلیمات اسلامی سه بخش است.



الف) بخش عقاید؛ یعنی مسائل و معارفی که باید آن را باید آن را شناخت و بدانها معتقد بود و ایمان آورد، مانند مسئله توحید، صفات ذات باری تعالی، نبوت عامه و خاصه و برخی مسائل دیگر البته فرق اسلامی در اینکه چه چیزهایی از اصول دین است و لازم است به آنها ایمان و اعتقاد داشت تا حدودی اختلاف نظر دارند.

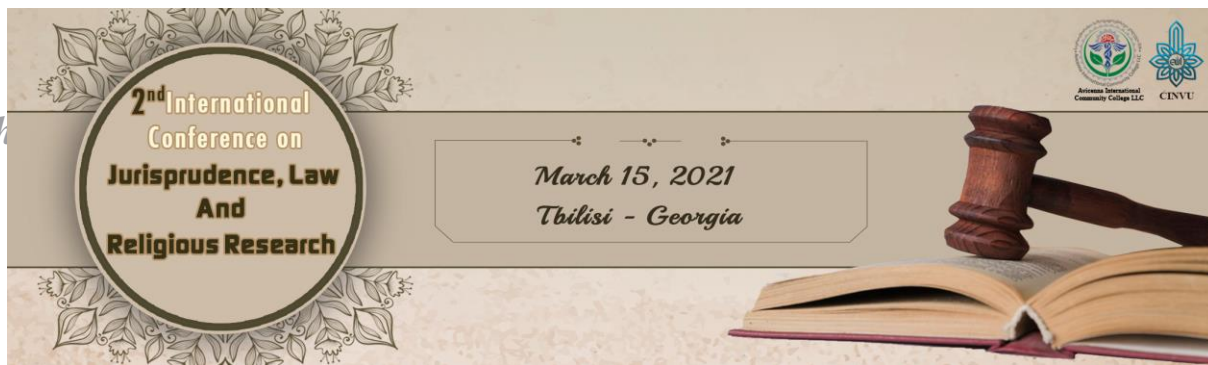
ب) بخش اخلاق؛ یعنی مسائل و دستور هایی که درباره «چگونه بودن» انسان از نظر صفات روحی و خصلت های معنوی است. از قبیل عدالت، تقوا، شجاعت، عفت، حکمت، استقامت، وفا، صداقت، امانت و غیره.

ج) بخش احکام؛ یعنی مسائل مربوط به کار و عمل که چه کارهایی و چگونه باید انجام شود. از قبیل نماز، روزه، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، بیع، اجاره، نکاح، طلاق، تقسیم ارث و غیره. (مطهری، ۱۳۶۲) در این تقسیم آن چه مقسم واقع شده است «تعلیمات اسلامی» است یعنی چیزهایی که جزو متن اسلام است و همچنین در این تقسیم جهت ارتباط تعلیمات اسلامی با انسان مورد توجه قرار گرفته است. (مطهری، ۱۳۶۲).

یکی از بدعت انگاری برخی از آموزه های اعتقادی، آداب و سنت ها و احکام، اختلافاتی است که عالمان اسلامی در زمینه بخش های تعلیمات اسلامی دارند. به عنوان نمونه در زمینه بدعت در عقاید، در نامه عمر بن عبدالعزیز در مسئله جبر و اختیار دیده می شود که قول قدریه را از آن حیث که اقرار به اختیار است بدعت شمرده شده است (سجستانی، بی تا) یا در زمینه احکام، نماز چاشت، برخی از اعمال خاص نماز جمعه و عیدین، اثبات دعوی به شاهد و یمین و مهم تر از همه «طلاق بدعت» از جمله مواردی است که عنوان بدعت. از عصر صحابه و تابعین بر آنها نهاده شده است (پاکتچی، ۱۳۸۱) برخی فقیهان در کاربردی محدود در مواجهه با بعضی از احکام پذیرفته شده در مذهب مخالف، عنوان بدعت را برای آن احکام به کار گرفته اند. به عنوان نمونه، ازدواج موقت از ناحیه بعضی فقهای اهل سنت بدعت دانسته شد (ابن حزمه، ۱۳۹۱ق) در مقابل، شست و شوی پا در وضو و گفتن آمین در نماز از سوی برخی فقیهان امامیه بدعت به شمار آمده است (علم الهدی، ۱۴۱۵ق) (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق) از این رو، باز شناسی دین مورد وحی بر پیامبر اکرم (ص) و قلمرو آن با آن دسته از عقاید، سنن و آدابی که طی قرون متمادی از لابلای فرهنگها و سنن و مجاری معرفتی انسانها به دست ما رسیده، برای تمیز بدعت از حقایق دینی و سنت نبوی مهم می باشد.

۲-۲. تفکیک علوم و معارف دینی از دین

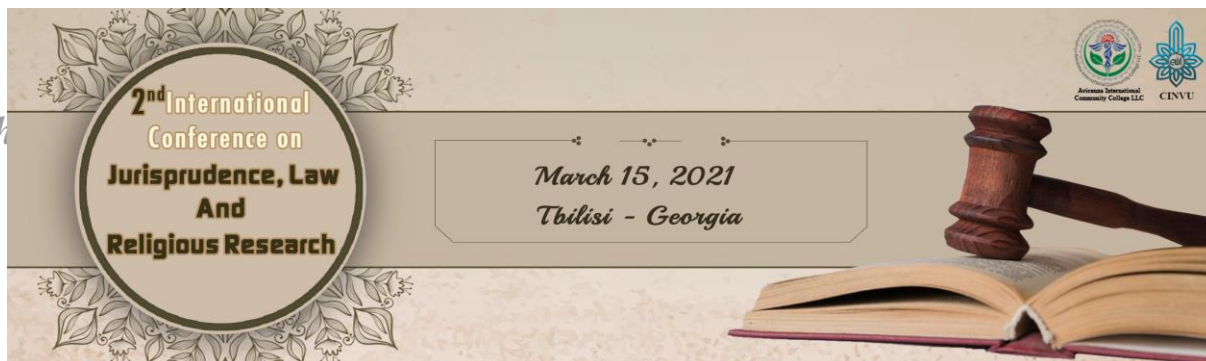
مجموعه تعلیم عقیدتی، اخلاقی و احکامی دین از پیوستگی و هماهنگی برخوردارند تعلیم اخلاقی دین مکمل تعلیم اعتقادی و ایمانی احکامی دین مکمل تعلیم اعتقادی و اخلاقی به شمار می آیند. ولی برداشت ها و معرفت هایی که از این تعلیم در طول تاریخ به دست داده شده است در برخی موارد متفاوت و متهافتند چون معارف دینی چه بسا مبتنی بر پیش فرض ها، روش ها و ابزارهای صورت گرفته است که برخی از آنها به نارسایی دچار بوده است. اختلاف دیدگاه های متکلمان و فقیهان و حتی شکل گیری مکتب های کلامی و مذاهب فقهی از چنین واقعیتی حکایت دارد.



تعالیم سه گانه که از ناحیه نبی اکرم (ص) از طریق وحی اخذ شده است، متن و حقیقت دین را شکل می دهد. ولی این تعالیم را نباید با آنچه که به عنوان دین در باورها و اعتقادات، سنت های اجتماعی و فرهنگی نهادینه شده است، یکسان تلقی کرد. چون دین نهادینه شدن در جوامع اسلامی در حقیقت آمیزه ای از حقایق وحیانی و معارف است که از آن حقایق حاصل شده است و عقاید و شریعت مورد باور و عمل دینداران و متشرعان را شکل داده است. بنابراین با فهم و تفسیر نصوص وحیانی، در بستر رهیافت مداخل معرفتی و سنت ها و فرهنگ ها پدید آمده است. برخی از معارف دینی حاصله از فهم و تفسیر نصوص متضمن تعالیم اسلامی به دلیل ارتباطی که با آموزه های متن دین داشته است به تدریج و در گستره متن تعالیم دین قرار گرفتند به نحوی که باور و ایمان به آنها در نزد متدینین به منزله باور و ایمان به آموزه ها و تعالیم وحیانی تلقی شده است. به عنوان مثال، مسائلی چون «عدل الهی»، «حدوث و قدم قرآن» و «جبر و اختیار» که از مباحث نظری و معرفتی بین متکلمان و عالمان اسلامی بوده است به تدریج در فرقه های کلامی از ساحت مباحث نظری و معرفتی گذر کرده و به ساحت عقاید دینی راه یافته و جزو عقاید دینی تلقی شده است. از این رو، باز شناسی تعالیم اعتقادی، اخلاقی و احکامی که متن دین را تشکیل می دهد از مجموعه باورها و سنت ها و فتوایی که امروز در نزد فرق کلامی و مذاهب اسلامی از آموزه های دین به شمار می آید، بسیار دقیق و مهم می باشد و اعمال ملاک بدعت یعنی «ادخال مالیس من الدین فی الدین» در آن نیازمند به علم و حکمت دینی است. یعنی عالم اسلامی با تفکیک میان معارف دینی و اجتهادی از حقایق دینی، می تواند به روش صحیح بدعت ها را از عقاید و سنن دینی باز شناسد. و نفی یک آموزه اعتقادی در نزد فرقه ای را به منزله کاستن از دین و اثبات اعتقاد به آموزه فرقه دیگر را افزون بر دین به شمار نیورد. دیدگاه اجتهاد فقیه و فتوای متفاوت وی از دیگر فقیهان را بدعت تلقی نکند.

۲-۳. تفکیک احکام حکومتی نبی اکرم (ص) از احکام شرعی

یکی از زمینه هایی که موجب خطا در انتساب بدعت می گردد، اختلاط احکام حکومتی نبی اکرم (ص) با احکام شرعی الهی است. بدون تردید فقیه باید تعالیم شرعی دین را از دستورات و احکام حکومتی پیامبر اکرم (ص) و امام علی (ع) در انبوه بیانات آنان با شناسد. چون بیانات شرعی نبی اکرم (ص) و آیات مشتمل بر بیان احکام الهی برای انسان ها (نه مخاطب مشخص در موقعیت معین) از حقایق شرعی دین به شمار می آیند. احکام حکومتی و احکام که ناظر به مخاطب مشخصی در موقعیت معین هستند را نباید از احکام شرعی ناظر به همه مکلفان بشمار آورد. از این رو، نباید نفی آنان احکام را از احکام شرعی دین و از مصادیق کاستن حکمی از احکام شرعی و بدعت تلقی کرد. این مطلب از منظر برخی از فقیهان برجسته معاصر مغفول نمانده است. چنان که مرحوم شهید محمد باقر صدر بر این باورند که بسیاری از احکام حکومتی که پیامبر یا حضرت امیر در دوران حکمرانی خویش صادر کرده اند از احکام شرعی نیستند. وی در این زمینه می نویسد: «مثلاً اگر از پیامبر نهی یا منعی نقل شود، مانند نهی اهل مدینه از انتقال آب، آن را یا نهی تحریمی



معنی می کنند یا نهی کراهتی، حال آنکه در مواردی نه این است و نه آن، بلکه پیامبر به عنوان رئیس دولت، نهی صادر می کند و نمی توان از آن حکم شرعی کلی استفاده کرد. (صدر، ۱۳۷۴)

۲-۳. منابع اسلامی و بینش های نو از آن

یکی از اعجاب آمیزترین موضوعات در تاریخ علوم و فلسفه اسلامی، استعداد پایان ناپذیر منابع اسلامی، مخصوصاً قرآن کریم، برای تحقیق، کشف و استنباط است (مطهری، ۱۳۸۰) از آنجایی که، قرآن کریم، از ظرفیت پژوهشی پایان ناپذیری برخوردار است نبی اکرم به پیروان خویش یادآور می شود که قرآن را به بینش مخصوص یک عصر و زمان محدود نکنید چنان که فرمود: «ظَاهِرُهُ أُنِيقٌ وَبَاطِنُهُ عَمِيقٌ، لَهُ تُخُومٌ وَعَلَى تُخُومِهِ تُخُومٌ لَأ تَحْصِي عَجَائِبُهُ وَكَأ تَبْلِي غَرَائِبُهُ» (کلینی، ۱۳۷۲) «ظاهر زیبا و باطن آن ژرف است، آن را حد و نهایی است و فوق آن حد و نهایی دیگر است شگفتی های آن پایان نمی یابد و تازه های آن کهنه نمی گردد».

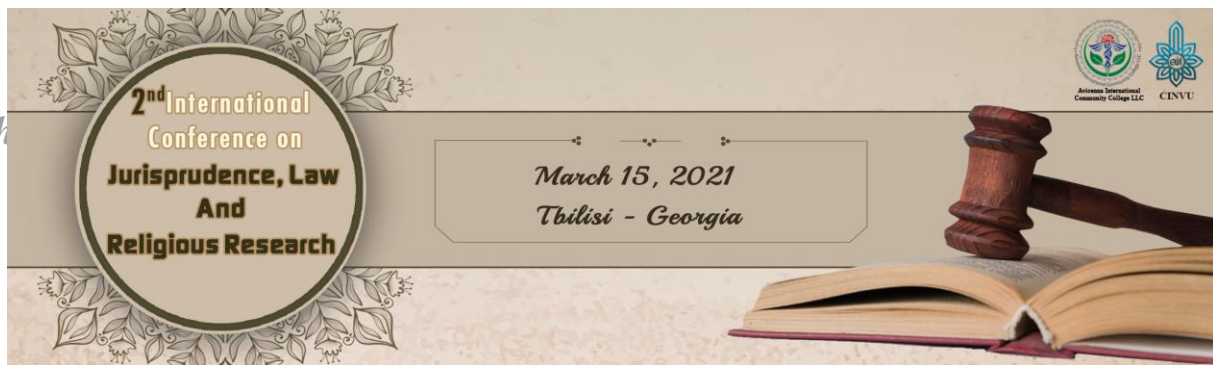
از امام صادق (ع) سوال شد:

«مَا بَالُ الْقُرْآنِ لَا يَزِيدُ بِالنَّشْرِ وَالِدِّرَاسَةِ إِلَّا عَضَا ضَةً؟ قَالَ (ع) لِأَنَّهُ لَمْ يُنْزَلْ لِمَازَانَ دُونَ زَمَانٍ، وَ لَا لِأَنَسٍ دُونَ نَاسٍ، وَلِذَلِكَ فَفِي كُلِّ زَمَانٍ جَدِيدٌ وَعِنْدَ كُلِّ نَاسٍ غَضٌّ» «چه سری در کار است که قرآن هر چه بیشتر در میان مردم پخش قرائت می گردد و هر چه بیشتر در آن بحث و فحوص می شود جز بر طراوت و تازگی اش افزوده نمی گردد؟ امام (ع) در پاسخ فرمود:

«این بدان جهت است که قرآن برای یک زمان و عصر معین و برای یک مردم خاصی نازل نشده است قرآن برای همه زمانها و همه مردم است. از این جهت در هر زمانی نو است و برای همه مردمان تازه است».

قابلیت و استعداد پایان ناپذیر منابع اسلامی برای تحقیق و پژوهش از یکطرف و تکامل تدریجی علوم و افکار انسانی از طرف دیگر ایجاب می کند که بینش و دریافت جدید بشر از آیات قرآن کریم و سخنان پیامبر اکرم (ص)، نسبت به گذشته نوتر، عمیق تر و وسیع تر باشد. یعنی بینش های از دین از تطور و تکامل برخوردار است. می توان از بینش های نو از منابع دین اسلام به نواندیشی دینی تعبیر کرد.

خاستگاه نواندیشی به این معنی قابلیت منابع اسلامی و تکامل علمی و فکری انسان است. نواندیشی دینی به معنای فهمی نو از کتاب و سنت در حوزه مسائل اعتقادی، احکام و آداب و رسوم دینی، اگرچه در بدو امر، متمایز از بدعت در دین می نمایاند ولی با امعان نظر در برخی از اندیشه ها و بینش ها، این توهم پدید می آید که برخی از این اندیشه ها، سازگاری با آموزه ها و تعلیمات دینی ندارند. از این رو، شناخت مرز نواندیشی دینی با بدعت اجتناب ناپذیر است. به ویژه اینکه



نواندیشی دینی عصر حاضر با گونه‌ها و تنوع بسیار دگر اندیشه‌های دینی، بیش از پیش، ضرورت بحث از تمایز آن با بدعت را آشکار می‌سازد.

۲-۴. تفسیر عصری و مشروعیت آن

تفسیر عصری شیوه‌ای نو در ارائه مباحث جهان‌بینی و اعتقادی است که مفسر با توجه به آگاهی‌هایی که کسب کرده و نیازهایی که در عصر خود درک می‌کند، پیام قرآن را شرح می‌دهد. در طرح مباحث به مسأله شرایط روحی مخاطبان پیش‌سازهایی که آنان دارند توجه می‌کند لذا مطالب خود را مناسب و سازگار با دانش‌های عصری ارائه می‌دهد. (ایازی، ۱۳۷۶).

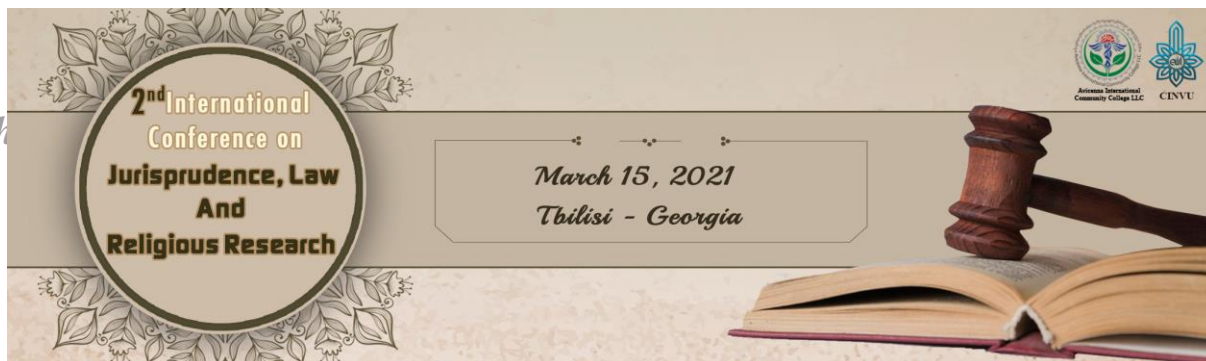
به عنوان نمونه در بحث آیات خلقت انسان و حرکت کواکب و چگونگی تکوین زمین و خورشید با هیئت قدیم و منطبق شدن آنها با آیات قابل تفسیر نیست و مفسر ناچار است آیات را به گونه‌ای تفسیر کند که دست‌کم با یافته‌های قطعی جدید ناسازگار نباشند. از این رو، گفته می‌شود منظور از تفسیر عصری، تجدید تراث است نه دگرگون کردن نص...

بنابراین نباید نواندیشی به معنای مذکور در فهم آیات قرآن کریم را غیر مشروع و بدعت تلقی کرد. شهید محمدباقر صدر نیز از جمله عالمانی است که میان تفسیر و معلومات و نیازهای عصر، رابطه برقرار می‌کند و بر گذر از تفسیر ترتیبی به تفسیر موضوعی تأکید می‌ورزد و می‌نویسد: «این روش شامل رشد و نوآوری و گسترش اجتهاد است زیرا برخلاف روش پیشین و پیشینیان که کار تفسیر از یک آیه یا آیات معین آغاز می‌شود، از متن زندگی و واقعیات و نیازهای آن شروع می‌گردد. در این صورت مفسر نظر و اندیشه خود را به یکی از موضوعات اعتقادی یا اجتماعی و مسائلی دیگر انسانی معطوف می‌کند و اشکالات و راه‌حلهایی را که تجربه و فکر بشر تاکنون در خصوص آن عرضه کرده، مورد توجه و مطالعه قرار می‌دهد. آنگاه تمام آیات قرآن در آن موضوع را ملاحظه کرده و پرسش می‌کند و پاسخ می‌دهد. در نتیجه این نشستن در برابر قرآن، تنها تفسیر یک آیه نیست بلکه گفتگو پر سسگری و درخواست پاسخ به نیازها و ادراک حقایق از مجموعه آنها به صورت موضوعی است (صدر، ۱۴۰۰).

از آنجایی که در تفسیر موضوعی تمامی آیات مرتبط با موضوع، مورد تدبر و مطالعه مفسر قرار می‌گیرد ضمن تفسیر آیه به آیه، دلالت آنها در ارتباط با یکدیگر نیز مورد بازخوانی جدید قرار می‌گیرد و پیام آیات با توجه به نیازها و احتیاجات و ضرورت‌های اجتماعی و تحولات علمی اعم از علوم انسانی و تجربی اخذ و ارائه می‌شود. با این وجود، مفسر جهت حفظ مشروعیت فهم خود از آیات باید عرف متکلم، زمینه‌های اجتماعی نزول آیات، اهداف و مقاصد، آیات را مورد توجه قرار دهد.

مبحث سوم: نیازهای نوپدید و مواجهه دین با آن

۱-۳. انسان و نیازهای نوپدید



یکی از رهیافت‌هایی که در شناسایی مرز میان بینش‌های صحیح از دین با بدعت مؤثر می‌افتد، شناخت نحوه مواجهه دین با مقتضیات زمان، یعنی مقتضیات محیط و اجتماع و زندگی و نیازهای نوپدید انسانی است. آدمی از آنجایی که از عقل، خلاقیت و اختیار برخوردار است برای زندگی بهتر، همواره لندی شه‌ها، ابزارها و روش‌های بهتری را برای رفع نیازهای اجتماعی، اقتصادی و معنوی خود، وارد زندگی می‌کند و در نتیجه مقتضیات محیط و اجتماع و زندگی در هر عصری و زمانی تغییر می‌کند.

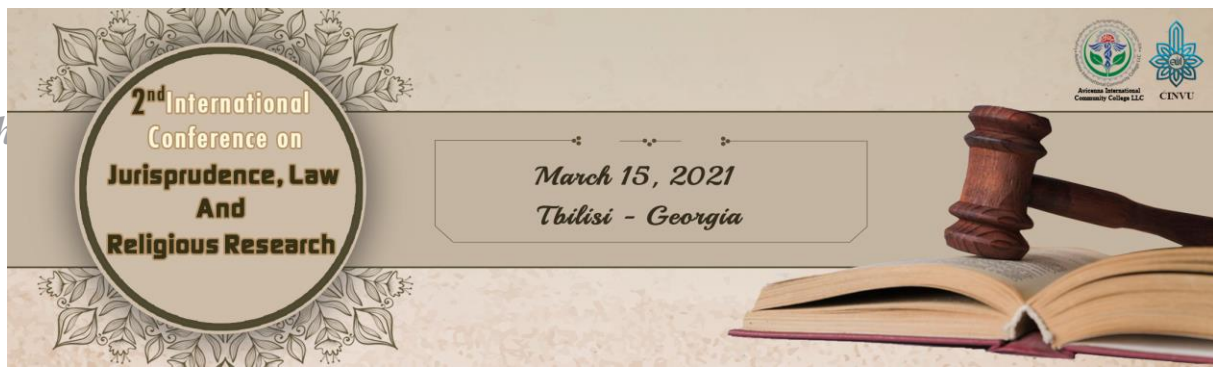
مرحوم استاد شهید مطهری نیازهای آدمی را به دو قسم اولی و ثانوی تقسیم می‌کند و در این زمینه می‌نویسد: «نیازمندی‌های اولی از عمق ساختمان جسمی و روحی بشر و از طبیعت زندگی اجتماعی سرچشمه می‌گیرد تا انسان انسان است و تا زندگی وی، زندگی اجتماعی است آن نیازمندی‌ها هستند این نیازمندی‌ها یا جسمی یا روحی و یا اجتماعی است. نیازمندی‌های جسمی از قبیل نیازمند به خوراک، پوشاک، مسکن هم‌سر و غیره؛ نیازمندی‌های روحی از قبیل علم، زیبایی، نیکی، پرستش، احترام و تربیت، نیازمندی‌های اجتماعی از قبیل معاشرت، مبادله، تعاون، عدالت، آزادی و مساوات.

نیازمندی‌های ثانوی نیازمندی‌هایی است که از نیازمندی‌های اولی ناشی می‌شود. نیازمندی و انواع آلات و وسایل زندگی که در هر عصر و زمانی با عصر زمان دیگر فرق می‌کند از این نوع است. نیازمندی‌های اولی، محرک بشر به سوی توسعه و کمال زندگی است. ما نیازمندی‌های ثانوی ناشی از توسعه و کمال زندگی است و در عین حال محرک به سوی توسعه بیشتر و کمال بالاتر است.

تغییر نیازمندی‌ها و نو شدن و کهنه شدن آنها مربوط به نیازمندی‌های ثانوی است. نیازمندی‌های اولی نه کهنه می‌شود و نه از بین می‌رود، همیشه زنده و نو است» (مطهری، ۱۳۸۰) اسلام برای نیازهای اولی و ثابت و دائم از سان مقررات ثابت و لایتغیری پیش‌بینی کرده است. و برای نیازهای ثانوی و متغیر او، وضع متغیری در نظر گرفته است.

۲-۳. اجتهاد روش صحیح استنباط مقررات ثابت و متغیر از کتاب و سنت

عالمان اسلامی موظفند با کوشش عالمانه با روش صحیح این مقررات ثابت و متغیر را از کتاب، سنت اجماع و عقل استنباط کنند. از این رو، ابن سینا فیلسوف بزرگ اسلامی این مسئله را مطرح می‌کند و می‌گوید: «کلیات اسلامی، ثابت و لایتغیر و محدود است و اما حوادث و مسائل، نامحدود و متغیر است و هر زمانی مقتضیات مخصوص خود و مسائل مخصوص خود را دارد. به همین جهت ضرورت که در هر عصر و زمانی گروهی متخصص و عالم به کلیات اسلامی و عارف به مسائل و پیش‌آمدهای زمان، عهده‌دار اجتهاد و استنباط حکم مسائل جدید از کلیات اسلامی بوده باشد» ائمه علیهم السلام در حدیث معروفی که جوامع حدیث از جوامع بزنطی نقل کرده‌اند؛ فرموده‌اند: «علینا إلقاء الأُصول إلیکم، وعلیکم التفریع» (ری شهری، ۱۴۰۴ق) یعنی وظیفه ما این است که اصول و کلیات را بیان کنیم و وظیفه شماست که فروغ و شاخه‌ها را از این اصول استخراج و استنباط کنید به عبارت دیگر وظیفه شما، اجتهاد و استنباط است بنابراین، اجتهاد و



استنباط و استخراج فروع از اصول و رد فروع بر اصول و تطبیق صحیح کلیات اسلامی بر قضایا و حوادث، هیچگاه متوقف نمی شود تحت حصر نمی آید و به تبع وسعت مکانی و زمانی، وسعت می یابد. برآیند اجتهاد، بینش های نو و دریافت های جدید از کتاب و سنت است از آنجایی که اجتهاد از ناحیه نبی اکرم (ص)^۱ و ائمه علیهم السلام آتجویز شده است، لازمه آن که معرفت های نو می باشد نیز تجویز شده است از این رو، فتوای جدید فقیه که در کتاب و سنت ریشه دارد را نمی توان از مصادیق بدعت به شمار آورد. به عنوان نمونه اگر فقیهی باستناد آیه اخیر از آیات «کیف یهدی الله قوماً کفروا بعد ایمانهم... الا الذین تابوا من بعد ذلک و أ صلحوا فإِنَّ الله غفور رحیم» (آل عمران ۸۹-۸۸) و اطلاعات ادله توبه، توبه مرتد اعم از ملی و فطری را مؤثر و رافع مسئولیت کیفری دنیوی تلقی کند (مرعشی، ۱۳۷۳) نباید فتوای وی را چون مخالف فتوای عدم پذیرش توبه مرتد فطری است بدعت تلقی کرد چون فتوای وی برگرفته از کتاب است.

حتی در بعضی از منابع اصولی اهل سنت گفته شده است که فتوای فقیه تنها در صورتی بدعت است که در برابر آن دلیلی قاطع و غیر قابل تأمل و تأویل وجود داشته باشد و در غیر این صورت آرای فقیهان با وجود اختلاف از مصادیق اجتهاد به شمار می آیند و باید به آنها ارج نهاد (غزالی، ۱۴۱۳ق) بلکه باید بر آن اثر حکم شرعی بار کرد و بدان ملتزم بود. از طرف دیگر پیامبر اکرم (ص)، مبارزه با تحریف ها و بدعت ها را وظیفه عالمان اسلامی دانسته است چنانکه فرمود: «إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي فَعَلَى الْعَالِمِ أَنْ يُظْهِرَ عِلْمَهُ، فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ كَلْبَنِي، ؟» آنگاه که بدعت پدید می آید بر عهده عالم است که دانش خویش را آشکار کند و آن که نکند لعنت خدا بر او باد.

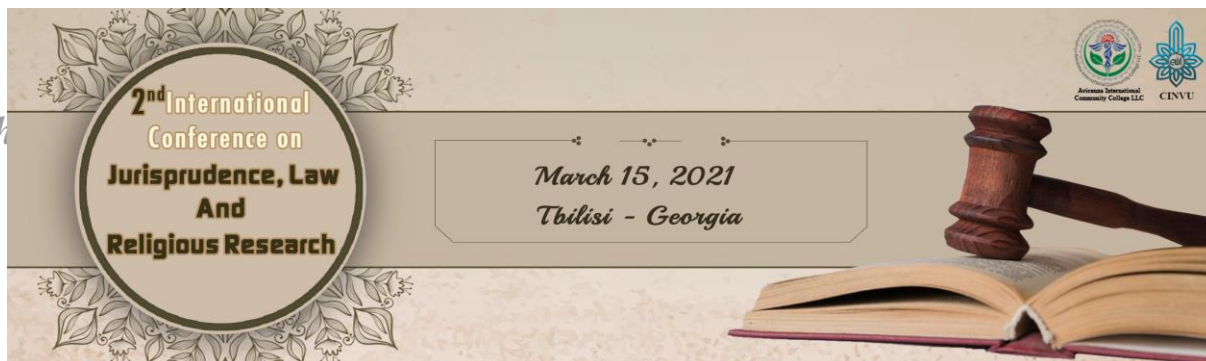
بنابراین نه تنها اجتهاد منجر به بدعت نمی شود بلکه اجتهاد صحیح مانع از بدعت و همچنین مهمترین و بهترین روش برای مبارزه با بدعت هاست.

استاد شهید مطهری در این زمینه می نویسد: «آن چیزی که این مبارزه را ممکن و کار آن را آسان می کند محفوظ ماندن معیار و مقیاس اصلی یعنی قرآن است. رسول اکرم (ص) مخصوصاً تأکید کرده است که برای صحت و سقم چیزهایی که از زبان او نقل می شود از مقیاس قرآن استفاده کنند.

نگهداری متون اصلی از دستبرد حوادث، استنباط فروع از اصول و تطبیق کلیات بر جزئیات، طرح و اکتشاف مسائل جدید که در عصری با خود می آورد، جلوگیری از گرایش های یکجانبه، مبارزه با جمود بر شکل ها و ظاهرها و عادت ها، تفکیک احکام اصلی و ثابت و مادر از مقررات فرعی و نتیجه، تشخیص اهم و مهم و ترجیح اهم، تعیین حدود اختیارات

^۱ - ابن خرم در کتاب المحلی از رسول خدا (ص) نقل کرده که آن حضرت فرمود: «إِذَا حَكَّمَ الْحَاكِمُ فَاجْتَهَدَ ثُمَّ أَصَابَ فَلَهُ أَجْرَانِ، وَإِذَا حَكَّمَ فَاجْتَهَدَ ثُمَّ أَخْطَأَ فَلَهُ أَجْرَةٌ».

^۲ - قال له (ابان ابن تغلب) ابو جعفر عليه السلام: اجلس في مسجد المدينة وأفت للناس فأني أحب أن يرى في شيعتي مثلك».



حکومت در وضع قوانین موقت، و بالاخره تنظیم برنامه‌های متناسب با احتیاجات روز از اهم وظایف علمای امت در دوره خاتمیت است.» (مطهری، ۱۳۸۰) عالمان، مسائل نوپدید را به کتاب و سنت عرضه می‌دارند و با روش اجتهادی صحیح به دنبال یافتن پاسخ‌ها می‌گردند. برآمده‌های برگرفته از کتاب و سنت با شد ابتناء پاسخ‌ها و یافته‌ها به آموزه‌های برگرفته از کتاب و سنت در حقیقت اصالت بخشی به معارفی است که در سایه تفسیر و تأویل، تعمیم آموزه‌ها، استنباط امور جزئی از آموزه‌های کلی به دست می‌آید.

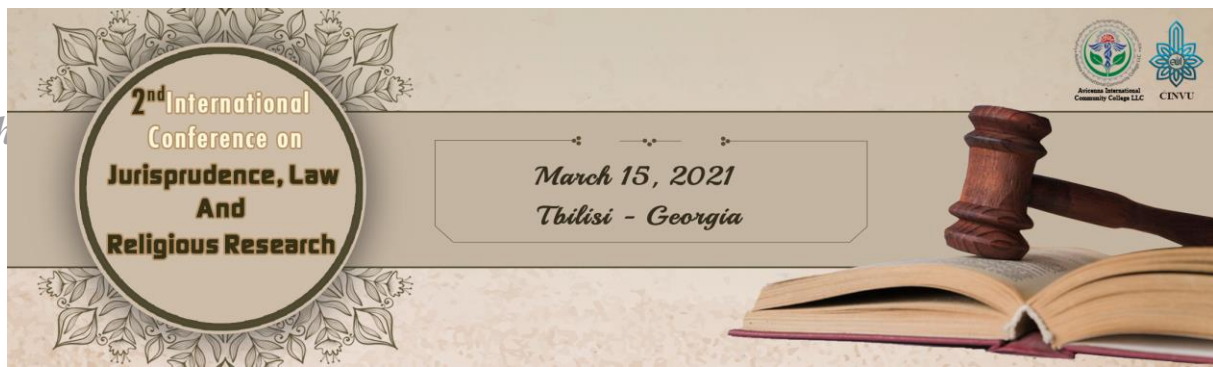
تدوین روش‌های استنباط احکام از منابع، از نیمه دوم قرن دوم از هجرت از ناحیه عالمان اسلامی تا حدودی معارف فقهی را که برای پاسخ به نیازهای دینی جامعه عرضه می‌شد، از اتمام بدعت دور ساخت. چون معارف فقهی ناشی از بکارگیری روش اجتهادی به جهت اصالت‌یابی از کتاب و سنت از مشروعیت برخوردار شد. بنابراین تنها آن دسته از نواندیشه‌ها که با تعالیم مسلم دینی که مورد اتفاق امت اسلامی است مغایرت داشته باشد بدعت بشمار می‌آید.

مبحث چهارم: گونه‌های مواجهه با نیازهای بشر و عوامل و وسایل رفع‌کننده آن

۱-۴. گونه‌های مواجهه با نیازهای بشر از ناحیه نهادهای دینی

چنانکه در مباحث پیشین گذشت، وابستگی بشر به یک سلسله احتیاجات مادی و معنوی و تغییر دائمی عوامل و وسایل رفع‌کننده این احتیاجات و کامل‌تر و بهتر شدن دائمی آنها که به نوبه خود یک سلسله احتیاجات جدید نیز به وجود می‌آورند، سبب می‌شود که مقتضیات محیط و اجتماع و زندگی در هر عصری و زمان تغییر کند و آدمی خود را با شرایط و مقتضیات جدید تطبیق دهد. با این وجود، زمان و محیط و اجتماع، مخلوق بشر است و بشر هرگز از خطا مصون نبوده و نیست. بدین جهت، تنها وظیفه از سان انطباق و پیروی از زمان و افکار و اندیشه‌های زمان و عادت‌ها و پدیده‌های زمان نیست. آحاد دینداران و جامعه دینی برای زیست مومنانه انتظار دارند که دین، الگوی زندگی دینی را متناسب با مقتضیات عصر به آنها ارائه دهد و پاسخگوی نیازهای عصری آنان باشد. با امعان نظر در نحوه مواجهه با نواندیشی‌ها و نوآوری‌های در آداب و سنت‌ها از ناحیه نهادهای دینی در طول تاریخ اسلام، در می‌یابیم که گونه‌های برخورد متفاوتی رخ داده است. گونه اول از مواجهه عبارت است از پایداری بر دین نخستین یا به تعبیر دیگر «علیکم بالامر الاول» است که در نگاه ابتدایی بیشترین مشروعیت را داراست و بر اساس این نظریه، اساس باید بر گونه دینداری عصر نبوی نهاد شود و هر نوع تفاوت با آن گونه دینداری، بدعت محسوب شده، و در نتیجه فاقد مشروعیت و غیر قابل تحمل خواهد بود (پاکتچی، ۱۳۸۱).

در صدر اسلام برخی از تندروهای خوارج از جمله گروه‌های افراطی بوده‌اند که تلاش کرده‌اند پایداری بر دین نخستین را تحقق بخشد حتی در عمل خود به بدعت‌هایی کشیده شده‌اند که از ناحیه صحابه و تابعین مورد انتقاد قرار گرفته است (بخاری، ۱۴۰۷ق) ولی در عمل تحقق این تلقی با تمامی شرایط تاریخی قرن نخستین امری ناممکن یا قابل تعمیم



برای تمامی جوامع اسلامی نمی باشد. برخی از سلفیه با استناد به حدیثی منسوب به نبی اکرم (ص) که آن حضرت فرمود: بهترین مردم میان امت من مردم قرنی هستند که در آن زندگی می کنم سپس پس از آن و آنگاه پس از آن» (عسقلانی، ۱۳۷۹) بر این باورند که ملاک بدعت و باز شناسی آن از سنت، عقاید، آداب و سنن دائر و رایج سه قرن اول هجری است آنان هر آنچه را که در این سه قرن رخ داده در زمره سنت می دانند و هر آنچه را که پس از سه قرن، روی داده بدعت می شمرند (امین، بی تا) تاریخ مسلمین به وضوح و روشنی نشان می دهد که مسلمانان در سه قرن اول بر یک روش و مشی نبوده اند تا بتوان باورها و کردارهای آنان را از مسلمین قرن های بعدی متمایز کرد. از این رو، نمی توان مفهوم «سلف» را برگرفته از این روایت است را به صورت یک عنوان مشخص محسوب نمود. که فرقه خاصی از مسلمانان را با اندیشه معین شامل گردد (سبحانی، ۱۴۱۵ق) و هابیت نیز با تکیه بر این که باید از سلف صالح یعنی صحابه و تابعین و محدثان بزرگ قرن ۱-۳ق پیروی کرد با هر امر مستحدثی به مبارزه برخاستند.

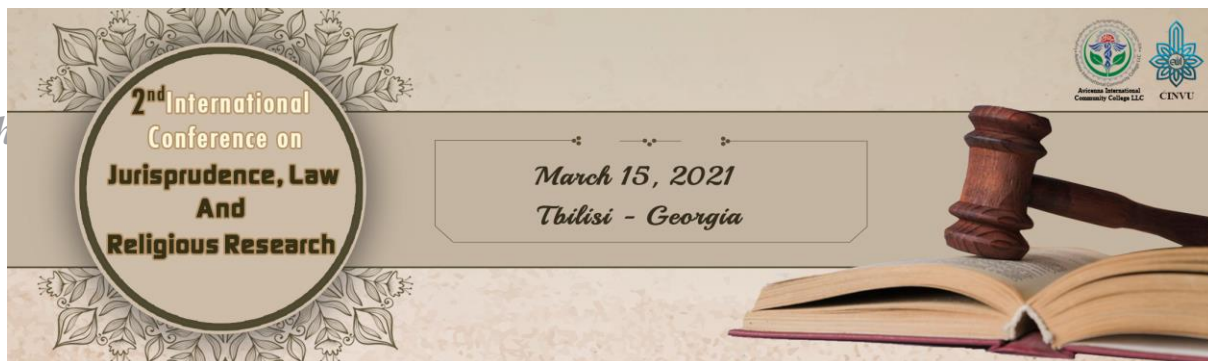
گونه دوم از برخورد، آشنا شدن با نیازهای مستحدث دینی در سطح جامعه و کوشش در جهت یافتن پاسخی مبتنی بر آموزه های است که اصالت آنها مورد تایید است. این گونه از برخورد را می توان شایع ترین نوع برخورد در میان گروه های مختلف اسلامی در طول تاریخ دانست (پاکتچی، ۱۳۸۱).

گونه سوم از برخورد پذیرش اصل چندگونگی و انعطاف پذیری در دینداری و آموزه های دینی است که در تلقی، بدعت معنایی به کلی متفاوت با دو گونه پیشین خواهد داشت. برخی از قائلین به این نحو از مواجهه به «الطَّرُقُ إِلَى اللَّهِ بَعْدَ أَنْفَاسِ الْخَلَائِقِ» استناد جسته اند (نجم الدین کبری، ۱۳۶۳) علاوه بر گروه های تصوف، برخی از قرائت ها، از دین معارف دینی در دگراندیشی های دینی در عصر حاضر در این نحوه از مواجهه می تواند قرار گیرد.

با امعان نظر در مواجهه سه گانه مذکور، در می یابیم که مواجهه اجتهادی با مسائل نوپدید از کار آیی لازم در تولید معرفت و اندیشه دینی و ارائه الگوی زندگی عصری بر اساس آموزه های دینی برخوردار است. از این رو شایع ترین نحوه مواجهه به شمار می آید. لذا نه تنها نباید بر آیند آن را بدعت بشمار آورد بلکه سازوکار، مشروعیت بخش به بینش های نو و دریافت های جدید تلقی کرد.

نتایج و یافته ها :

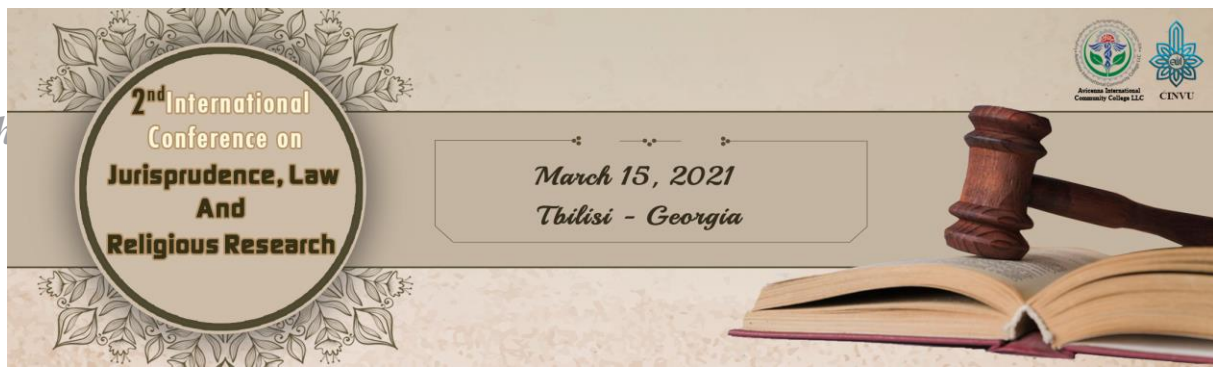
۱. کلام و فقه اسلامی به وارد کردن آنچه که از دین نیست در قلمرو دین، بدعت اطلاق می گردد.
۲. تعالیم اعتقادی، اخلاقی و احکام شرعی، شکل دهنده حقیقت دین و پیام وحیانی است.
۳. برخی از خوارج، عقاید و سنت های رایج عصر نبی اکرم (ص) را دین دانسته و هر آنچه از عقاید و سنت ها که در اعصار بعد حادث شده است را بدعت بشمار آورده اند.



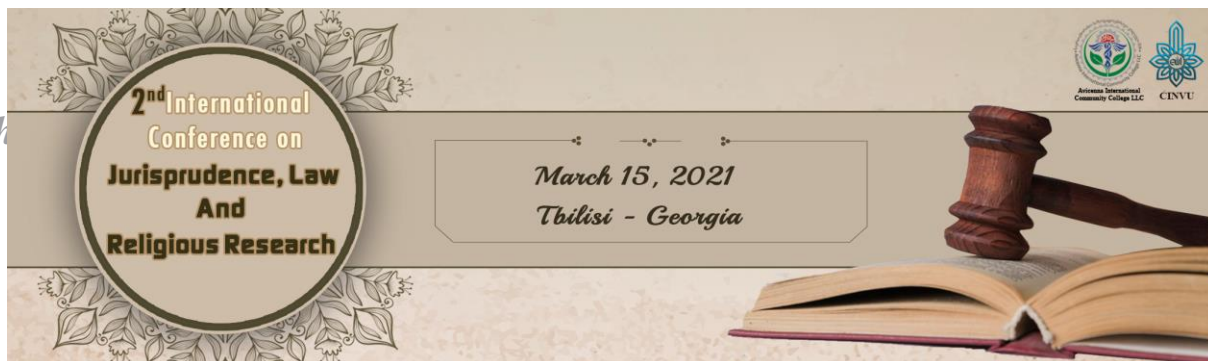
۴. برخی از سلفیه، عقاید و سنت‌های دایر در سه قرن نخستین را دین و عقاید دانسته و سنت‌های پدید آمده در قرون بعدی را بدعت بشمار می‌آورند.
۵. غالب عالمان اسلامی بر این نظرند که بینش‌های نو و سنت‌های جدید چنان که برگرفته از کتاب و سنت نبوی باشد و به نحوی به آموزه‌های این دو بازگشت نماید، بدعت به شمار نمی‌آید.
۶. نواندیشی روشمند دینی و اجتهاد فقهی نه تنها بدعت بشمار نمی‌آیند بلکه تنها سازوکار برای مبارزه با تحریف دین و بدعت در آن تلقی می‌گردد.
۷. تنها آن دسته از نواندیشی‌ها که با تعالیم مسلم دینی که مورد اتفاق امت اسلامی است مغایرت داشته باشد، بدعت بشمار می‌آید.

فهرست منابع :

۱. ابن تیمیمه، احمد، مجموعه الرسائل الکبری، بیروت، ۱۳۹۲ ق.
۲. ابن جوزی، ابوالفرج، تلبیس ابلیس، مرکز نشر دانشگاهی تهران، چاپ اول، ۱۳۶۸.
۳. ابن حزمیه محمد، صحیح، به کوشش محمد مصطفی اعظمی، بیروت، ۱۳۹۱ ق.
۴. ابن رشد محمد، مناهج الادله فی عقائد المله، به کوشش محمود قاسم، قاهره، ۱۹۵۵ م.
۵. ابوریه، محمود، اضواء علی السننه المحمدیه او دفاع عن الحدیث، قم، موسسه انصاریان، ۱۴۱۶ ق.
۶. جوهری، ابونصر، الصحاح تاج اللغه و صحاح العربیه، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۴۰۱.
۷. خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، سازمان اوقاف و امور خیریه، انتشارات اسوه، ۱۳۸۴.
۸. ابوزید، حامد، مفهوم النص، بیروت، المرکز الثقافی العربی، چاپ اول، ۱۹۹۰ م.
۹. اشعری، علی، رسالته فی استحسان الخوض فی علم الکلام، همراه اللمع، به کوشش ری. مکاری، بیروت ۱۹۵۲ م.
۱۰. امین محسن، کشف الارتیاب، قم، کتابخانه بزرگ اسلامی، بی‌تا.
۱۱. ایازی سید محمد علی، قرآن و تفسیر عصری، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶.
۱۲. باقری محمد علی، البدعه در اسه موضوعیه لمفهوم البدعه، رابطه الثقافه والاعلاقات الاسلامیه، چاپ دوم، بی‌تا.
۱۳. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، بیروت، موسسه الاعلمی، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق، ۱۹۹۰ م.
۱۴. بخاری محمد، صحیح، به کوشش مصطفی دیب بغا، بیروت، ۱۴۰۷ ق.
۱۵. پاکتچی احمد، بررسی تاریخی بدعت، دایره المعارف بزرگ اسلامی، مرکز دائره المعارف بزرگ اسلامی زیر نظر سید محمد کاظم بجنوردی، ۱۳۸۱.
۱۶. حرعاملی، محمد بن حسن، و سائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، تصحیح عبدالرحیم ربانی شیرازی، بیروت داراحیاء التراث العربی، چاپ دوم، بی‌تا.



۱۷. خمینی سید روح الله، انوار الهدایه فی التعلیقہ علی الکفایہ، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۷۲.
۱۸. خوانساری، سید محمدباقر، مشارق الشموس فی شرح الدروس، چاپ سنگی، ۱۳۱۱ق.
۱۹. دارمی، محمد، سنن، استانبول، ۱۴۰۱ق.
۲۰. راغب اصفهانی حسین بن محمد، المفردات، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۹۷۲.
۲۱. سبحانی جعفر، البدعه و آثار الموبقه، موسسه امام صادق (ع) قم، ۱۴۱۵ق.
۲۲. سبحانی جعفر، فی ظل اصول الاسلام، منشورات لجنة اداره الحوزه العلمیه بقم المشرفه، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
۲۳. سبکی علی، السیف الصیقل، قاهره، مکتبه زهران، بی تا.
۲۴. سجستانی سلیمان، ابوداود، سنن، به کوشش محمد محی الدین عبدالحمید، قاهره، داراحیاء السننه النبویه، ج ۴.
۲۵. سیوطی، جلال الدین بن ابی بکر، الجامع الصغیر فی احادیث البشیر النذیر، بیروت دارالکتب العلمیه، بی تا.
۲۶. شاطبی، ابواسحاق ابراهیم بن موسی بن محمد، الاعتصام، بیروت دارالفکر، بی تا.
۲۷. شهید اول، ذکری الشیعه، موسسه آل البيت لاحیاء التراث، قم، چاپ اول، بی تا.
۲۸. شیخ مفید، اوائل المقالات، به کوشش ابراهیم انصاری زنجانی، قم، ۱۴۱۳ق.
۲۹. صدر، سید محمدباقر، روند آئنده اجتهاد، مجله فقه اهل بیت، شماره اول، سال اول، بهار ۳۷۴.
۳۰. صدر، محمد باقر، مقدمات فی التفسیر الموضوعی للقرآن، دارالتوحید الاسلامی، کویت، ۱۴۰۰ق.
۳۱. صدوق، ابی جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، معانی الاخبار، مکتبه الصدوق، ۱۳۷۹.
۳۲. طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، بی تا.
۳۳. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، موسسه الاعلمی، چاپ اول، ۱۴۱۵ق، ۱۹۹۵م.
۳۴. طریحی فخرالدین، مجمع البحرین، تهران، نشر مرتضوی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۲۹۸.
۳۵. عاملی سیدجعفر مرتضی، المواسم والمراسم، معاونیه الدولیه فی منظمه الاعلام الاسلامی، تهران، چاپ سوم ۱۴۰۸-۱۹۸۷م.
۳۶. عسقلانی ابن حجر، فتح الباری فی شرح حدیث البخاری، بیروت، دارالعلم، ۱۴۷۹.
۳۷. علم الهدی سید مرتضی، الناصریات، مرکز البحوث و الدراسات العلمیه، قم، ۱۳۸۳.
۳۸. علم الهدی سید مرتضی، الانتصار، قم، ۱۴۱۵ق، ص ۱۴۴؛ شیخ مفید، المسح علی الرجلین، به کوشش مهدی نجف، قم، ۱۴۱۳ق.
۳۹. عیاضی قاضی، الشفاء بتعریف حقوق المصطفی، بیروت، دارالعلم، ۱۴۰۷.
۴۰. غزالی محمد، المستصفی، به کوشش محمد عبدالسلام عبدالشافی، بیروت، ۱۴۱۳.
۴۱. غزالی محمد، فضائح الباطنیه، به کوشش عبدالرحمان بدوی، قاهره ق ۱۳۸۳.



۴۲. قرطبی، ابن وضّاح، البدعه والنهی عنها، تعلیق محمد احمد دهمان، اردن، دارالبصائر، ۱۴۰۰ق، ۱۹۸۰م.
۴۳. قمی، شیخ عباس، سفینه البحار و مدینه الحکم والآثار، دارالاسوه للطباعه والنشر، ۱۴۱۴ق.
۴۴. کبری احمد نجم الدین، الاصول العشره، ترجمه و شرح عبدالغفور لاری، به کو شش نجیب مایل هروی، تهران، ۱۳۶۳ش.
۴۵. کلینی محمد بن یعقوب، اصول الکافی، انتشارات اسوه، چاپ دوم، ۱۳۷۲.
۴۶. مجلسی محمدباقر، بحارالانوار، داراحیاء التراث العربی، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۳ق.
۴۷. مجد سی، محمدباقر، بحارالانوار، الجامعه لمدیر اخبار الائمه الاطهار، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۳ق، ۱۹۸۳م.
۴۸. مجلسی، محمدباقر، مرآه العقول فی شرح اخبار آل الرسول، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۹۴ق، ۱۳۵۳.
۴۹. مطهری مرتضی، آشنایی با علوم اسلامی، ۱۳۶۲، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲.
۵۰. مطهری مرتضی، مجموعه آثار، صدرا، ۱۳۸۰.
۵۱. ملاصدرا شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم، شرح اصول الکافی، قم، موسسه مطالعات و تحقیقاتی فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۶۶.
۵۲. منذری، الترغیب والترهیب، تعلیق مصطفی محمد عماره، بیروت، دارالفکر، ۱۹۹۸م.
۵۳. نراقی احمد بن محمد، عوائد الایام، مرکز البحوث والدراسات الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۵۴. هندی، علاءالدین، کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال، بیروت، موسسه الرساله، ۱۳۹۹هـ-۱۹۷۹م.
۵۵. هیشمی مکی، احمد بن حجر، الصواعق المحرقة فی رد اهل البدع والزنادقه، چاپ سربی، بی تا.